

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۱۷ - مقدمه: فوائد تمثیل - روش قرآن در تمثیل
تاریخ: ۷ بهمن ۱۳۹۶
مصادف با: ۹ جمادی الاول ۱۴۳۹
جلسه: ۳۱

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

آیه هفدهم «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»

خداوند متعال بعد از بیان ویژگیهای هفتگانه منافقین و نیز توصیف سرنوشت و عاقبت آنها در این دنیا و خسارت و زیان هنگفتی که نصیب آنها در تجارت آدمی در عرصه حیات می شود به بیان دو مثال می پردازد تا آن مطالب به خوبی روشن و آشکار شود، در آیه هفدهم و هجدهم مثل اول را و در آیه نوزدهم و بیستم مثل دوم را ذکر می کند. مثل اول در واقع یا مربوط به عقیده و بینش منافقین است یا مربوط به یک گروه خاص از منافقین است و مثل دوم درباره رفتار و عمل منافقین و یا گروه دیگر از منافقین می باشد یعنی این دو مثل در واقع هر کدام ناظر به یک جهت خاصی است، ممکن است این جهت اول مربوط باشد به بینش و دومی مربوط به رفتار آنها باشد و نیز ممکن است این مثل ها هر کدام به یک طیف از منافقین مربوط باشد که در مقام توصیف این آیات عرض خواهیم کرد.

مقدمه

قبل از آنکه به تمثیل خاص خداوند در این آیه پردازیم مقدمه کلی را در رابطه با تمثیلات قرآنی بیان خواهیم کرد، یک توضیح کلی در مورد مثال هایی که در قرآن بیان شده است، چون ما از ابتدا تا انتهای قرآن در بسیاری از مواقع و مواضع از عالی ترین مفاهیم مثل توحید و معاد تا مفاهیم متوسط و پایین تر مواجه با مثال هایی هستیم و لذا باید یک شناخت کلی راجع به تمثیلات قرآنی پیدا کنیم.

لذا چند مطلب را بصورت کلی عرض می کنیم که ان شاء الله در مواضع دیگر هم از این مطالب می توانیم استفاده کنیم.

تمثیل به عنوان روش تعلیم

به طور کلی در قرآن ذکر مثال به عنوان یکی از روش های تعلیم و تبیین مسائل استفاده شده است، این روش نه تنها در قرآن بلکه در کتب آسمانی قبل هم مشاهده می شود. چنانچه خود قرآن هم می فرماید «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ»^۱.

^۱ . سوره فتح، آیه ۲۹.

در خود قرآن هم به دفعات به این مسئله استشهاد و استناد شده است، نمونه‌ای از این آیات را ذکذ می‌کنیم، «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»^۱ همین آیه با یک تفاوت جزئی در جای دیگر نیز بیان شده است «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»^۲. بنابر این خود خداوند اذعان می‌کند ما در قرآن از مثال استفاده کردیم، ولی مهم این است که این مثال‌ها از امور سطحی و جزئی تا مسائل مهم را در بر می‌گیرد، و حتی خداوند متعال می‌فرماید ما ابایی نداریم از اینکه مثال‌های سطحی و معمولی بزینم تا مثال‌های بالاتر، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا»^۳ خداوند ابایی ندارد و پرهیز نمی‌کند که مساله‌ای دم دستی بزند و بالاتر از آن.

پس اصل استفاده از این روش در قرآن هم به صراحت بیان شده است و هم اگر مروری به آیات قرآن شود کاملاً این مثال‌ها قابل احصاء است. این مثال‌ها از توحید و معاد در معارف اصلی دینی گرفته تا امور جزئی‌تر وجود دارد.

توجه به این نکته لازم است که از این مثال‌ها را در مقام تبلیغ می‌توان استفاده کرد. اگر این مثال‌ها دسته‌بندی شود هم برای مردم قابل فهم است مخصوصاً اگر با شرح و توضیح همراه باشد، هم استناد به قرآن است، یعنی یک مثال است که در قرآن ذکر شده و هم سخن و خطابه را جذاب می‌کند و باعث جلب نظر مخاطب می‌شود، اگر فرصتی کنید و مثال‌های قرآنی را یکجا جمع کنید و دسته‌بندی کنید می‌بینید در چه مطالبی این مثال‌ها ذکر شده و این بحث مفیدی به نظر می‌آید.

فواید تمثیل

حال فایده و غرض از ذکر این تمثیلات چیست؟ چرا خداوند متعال در کتاب هدایت خودش که به هر حال معجزه خالده پیامبر خاتم است، اینهمه از مثال استفاده کرده است، اگر یک مرور جزئی و مختصری بخواهیم به فواید و اغراض ذکر مثال‌ها داشته باشیم شاید هشت مورد را بتوانیم ذکر کنیم:

۱. فایده اول این است که این از شئون فصاحت و بلاغت است، یعنی از نظر شکلی سخن و کلام را زیبا می‌کند، کلامی که فصیح و بلیغ باشد حتماً بجا از مثال استفاده می‌کند.

۲. فایده دوم این است که تکلم و سخن گفتن به لسان متعارف بین مردم است، در همه زبان‌ها به ویژه در زبان عربی از مثال زیاد استفاده می‌شود، مردم در محاورات خودشان هم از این مثال‌ها یا به تعبیر دیگر، تمثیلات و تشبیهات زیاد

۱. سوره روم، آیه ۵۸.

۲. سوره اِسْرَاء، آیه ۸۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶.

استفاده می‌کنند لذا خود اینکه قرآن به لسان قوم و با روش متعارف بین مردم با آنها سخن گفته است این یک فائده است.

۳. تفهیم مخاطبین را هم می‌توانیم به عنوان یک فائده ذکر کنیم، یکی از فوائد ذکر مثال این است که مقصود متکلم را بهتر برای شنونده قابل فهم می‌کند، اگر خداوند متعال بخواهد مثلاً یک معرفت توحیدی را برای مردم تبیین کند مخصوصاً با توجه به اینکه مطلب یک مطلب معقول است، چنانچه آن را در قالب محسوس تنزل دهد به فهم بهتر مخاطب می‌کند.

۴. فایده چهارم جلب قلوب مخاطبین است، یعنی کلامی که آمیخته با تمثیل باشد دل مخاطب را بیشتر جلب می‌کند.

۵. فایده پنجم باقی ماندن در ذهن مخاطب است، مطالب بلند و مفاهیم نیازمند به استدلال و براهین عقلی حتی اگر عموم مردم آن را درک کنند حفظ آن سخت است لذا امثال می‌تواند به بقاء آن در ذهن مخاطب کمک کند، فایده قبلی این بود که به تفهیم مخاطبین کمک می‌کند، این فایده دیگری است، ممکن است کسی بدون تمثیل هم مطلب را بفهمد ولی اگر این در قالب یک مثال بیان شود در ذهن مخاطب ماندگاری بیشتری دارد، لذا یکی از فواید تمثیل بقاء در ذهن مخاطب است.

۶. از جمله فوائد دیگر این است که میل و رغبت مردم به تمثیل بیشتر است، خود این تمایل و رغبت یک شوقی را برای مردم نسبت به این مفاهیم ایجاد می‌کند.

۷. فایده هفتم این است که موجب تفکر بیشتر می‌شود، یعنی وقتی یک مطلبی در قالب تمثیل بیان می‌شود، تلاش ذهنی که برای کشف این مشابَهت‌ها و مماثلت‌ها صورت می‌گیرد این مآلاً موجب تفکر بیشتر در این امر خواهد شد چه اینکه در آیه «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱، به این فایده اشاره شده است. می‌فرماید: ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم تا تفکر و تأمل آنها بیشتر شود.

۸. فایده هشتم تذکر است، تذکر به معنای یادآوری است، البته شاید بقاء در ذهن مخاطب که عرض شد با این مورد قابل جمع باشد، ولی تفکیک آنها هم بدون هیچ وجه نیست. ماندگاری در ذهن مردم یک چیز است، تذکر یک امر دیگری است، یعنی وقتی می‌خواهد یک مطلب یا یک برهانی را در ذهن خود یادآوری کند و متذکر آن مطلب باشد، و

۱. سوره حشر، آیه ۲۱.

می‌خواهد این را در یاد خود حفظ کند قهراً در قالب مثال بیشتر می‌تواند این کار را انجام دهد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید «وَبَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۱.

البته فواید و اغراض دیگری نیز می‌توان برای تمثیل ذکر کرد اما مجموعاً اینها اهم فواید تمثیل است و همین امور کافی است که خداوند متعال در کتابی که برای هدایت عامه مردم نازل شده است از تمثیل استفاده کند هر چند اینگونه نیست که تمثیل فقط برای مردم با سطح پایین آگاهی و سطح نازل معرفتی مفید باشد، بلکه این تمثیلات برای مردم در همه سطوح مفید است، هر کسی به قدر آگاهی و دانایی خودش می‌تواند از این تمثیلات استفاده کند.

پس تا اینجا دو مطلب ذکر شد، یکی اصل اینکه تمثیل یک از روشهای تعلیمی قرآن است و خداوند تصریح به این مطلب کرده و موارد زیادی هم وجود دارد که این را اثبات می‌کند و مطلب دوم اینکه فواید تمثیل را دانستیم که چه چیزی می‌باشد.

روش خداوند در بیان تمثیل‌ها

بطور کلی فی الجمله ابتدا خداوند متعال مطالب را در قالب استدلال و برهان بیان می‌کند و سپس برای جهات اهمیت و فوایدی که ذکر کردیم تمثیل ذکر می‌کند، البته همه جا اینگونه نیست، گاهی یکجا اصل استدلال را بیان می‌کند و مثال آن را در یک موضع دیگر می‌زند، گاهی هر دو باهم ذکر می‌شود، ولی این روش کلی قرآن است، که هم بر مطالب و مقاصد خود استدلال می‌کند و هم تمثیل می‌آورد.

مثلا در مورد توحید ربوبی استدلال کرده و می‌فرماید «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^۲، در اینجا می‌خواهد بگوید ربّ این عالم یکی است، اگر قرار بود دو خدا اینجا را اداره کنند موجب فساد می‌شد. همین بیان را گاهی در قالب مثال ذکر می‌کند، می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۳ همان توحید ربوبی را در این آیه در قالب مثال بیان می‌کند. خداوند مثال می‌زند که شما فرض کنید یک عبد دو مولا داشته باشد که با هم سازگار نباشد، یک بنده‌ای برای دو نفر و متعلق به دو مولا باشد، یکی یک دستور می‌دهد و دیگری دستور دیگر، البته منظور از مولا لزوماً مولای در باب عبید و اماء نیست، بلکه به طور کلی، هر ولی را شما در نظر بگیرید، هر مسئول و هر رئیس و هر سازمانی را در بر می‌گیرد. لذا هر جا قرار باشد که دو نفر

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۳. سوره زمر، آیه ۲۹.

دستور دهند در حالی که با هم سازگار نیستند و در عرض یکدیگر هستند، هرکدام بخواهند زیر مجموعه و افرادی که تحت نظر آنها کار می‌کنند را به یک سمتی ببرند، این درست نیست.

پس این روش قرآن است که مطلب را گاهی همراه با مثال ذکر می‌کند، اصل استدلال به جای خود و تمثیل هم به جای خود، حال اینها ممکن است در یک موضع با هم ذکر شوند و ممکن است در دو موضع متفاوت بیان شوند، بنده برای اینکه بیشتر با این مطالب آشنا شوید دو نمونه از تمثیلات قرآن را بیان می‌کنم:

دو نمونه از تمثیلات قرآن

۱. تمثیل اتخاذ غیر خدا به عنوان ولی به بیت عنکبوت، در سوره عنکبوت می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»^۱ کسانی که غیر خدا را ولی و اولیاء خودشان قرار می‌دهند مثل عنکبوت هستند، عنکبوت بیتی می‌سازد و اختیار می‌کند که سست‌ترین بیوت و خانه‌ها می‌باشد، چقدر زیبا اتخاذ غیر خدا را به عنوان اولیاء تمثیل کرده است به بیت عنکبوت و اتخاذ سست‌ترین بیوت، آیا بیت عنکبوت می‌تواند حافظ و نگهدار و ناجی متخذ باشد، آیا می‌تواند اتخاذ کننده را کمک کند دیگر بهتر از این نمی‌شد سستی اتخاذ کننده غیر خدا را به عنوان اولیاء بیان کرد.

۲. وقتی خداوند متعال می‌خواهد عظمت قرآن را بیان کند می‌فرماید: «إِنَّا سَلَّمْنَاهُ عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلاً»^۲، ما بر تو یک قول سنگین فرو فرستادیم و به تو دادیم، این قول سنگین یعنی چه؟ اگر این بخواهد برای مردم قابل فهم شود مثال می‌زند. در جایی دیگر می‌فرماید «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۳ عظمت قرآن را وقتی می‌خواهد بیان کند می‌فرماید: بدانید اگر این قرآن بر کوه نازل میشد شما هر آینه می‌دیدید که چگونه متلاشی می‌شد. اگر الان یکی را بخواهند به استواری و صلابت و بزرگی تمثیل بزنند به کوه مثال می‌زنند، ولی همین کوه با صلابت و با عظمت و استوار و محکم تاب تحمل نزول قرآن را ندارد، چون اگر قرآن بر او نازل بشود هر آینه متلاشی می‌شود به خاطر سنگینی قرآن.

بحث جلسه آینده

درباره مثال‌هایی که در قرآن وارد شده دو دیدگاه وجود دارد که اشاره خواهیم کرد.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۱-۴۳.

۲. سوره مزمل، آیه ۵.

۳. سوره حشر، آیه ۲۱.

«والحمد لله رب العالمين»